



شکل ۱

ژوهرشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مجموعه سازی در ایران باستان

دکتر عیسی بهنام
استاد دانشگاه و رئیس اداره موزهها

چگونه پدران ما که در کلیه رشتههای هنری تزیینی مهارت بخرج داده اند بسبب یکتاپرستی در فن مجسمه سازی علاقه زیادی بخرج نداده اند .

هنرمندان ایرانی با اینکه در تمام ادوار تاریخی در ایجاد نقوش برجسته روی سنگ مهارت فوق العاده از خود نشان داده اند، منتهی علاقه زیادی به ساختن مجسمه های سنگی یا برنزی نداشته اند. اگر بخواهیم پیکر تراشی ایرانیان را با همین هنر در مصر و یونان مقایسه کنیم باید بگویم پدران ما با وجود ذوقی که در تمام رشته های هنری داشتند از ساختن مجسمه، دوری می جستند. در حقیقت امروز صدها مجسمه سنگی و برنزی در یونان قدیم و تقریباً برابر آن در مصر قدیم بیادگار مانده و تعداد مجسمه های سنگی یا برنزی ایران انگشت شمار است. کم بودن تعداد مجسمه در ایران بی دلیل نیست.

یونانیان، خدایان متعدد خود را به صورت مجسمه در معابد خود قرار میدادند و آنها را پرستش می نمودند. مجسمه های سنگی و برنزی بیشماری نیز از قهرمانان خود در میدانها و معابر عمومی می گذاشتند.

مصریان عقیده داشتند که روح هر انسانی پس از مرگ به این جهان برمی گردد و برای این که آن روح سرگردان نشود مجسمه هایی از سنگ یا برنز یا چوب یا گچ می ساختند و در مکانهای امنی قرار می دادند و چون آن مجسمه ها کاملاً شبیه اشخاصی که مرده بودند ساخته می شد بعقیده آنان روح به آسانی میتوانست در آنها جای گیرد. بعلاوه مصریان نیز خدایان خود را به صورت موجوداتی در سنگ یا برنز مجسم میکردند و در معابدشان قرار میدادند. ایرانیان قبل از اسلام، هنگامیکه تمام ملل جز ملت یهود به خدایان متعدده اعتقاد داشتند دارای مذهبی بودند که به توحید خیلی نزدیک بود. هرودت که ایرانیان عهد هخامنشی را به هم میهنان خود در کتابی تحت عنوان «تاریخ» معرفی نموده تعجب میکند از اینکه ایرانیان برای خدایان خود معبد و مجسمه ای نمی سازند و می گوید آنها برای انجام مراسم مذهبی خودشان روی بلندبها می روند و خداوند خود را به این طریق پرستش می نمایند.

در عهد ما هیچ مجسمه ای که خدای ایرانیان قدیم یعنی اهورمزدا را بما نشان بدهد نمی شناسیم انسان بالداری که در پیشانی آرامگاه بعضی از پادشاهان هخامنشی نقش شده اهورمزدا نیست این فقط تقلیدی از نقوشی است که در همان زمان در آرامگاههای پادشاهان مصر نقش میشده و چون شاهنشاهان هخامنشی بر کشور مصر تسلط یافته بودند از بسیاری از رسوم مصریان تقلید نمودند. هیچ مدرک کتبی یا منطقی بما نشان نمی دهد که این نقش از اهورمزدا باشد.

با این حال وقتی اشکانیان خواستند رب النوع ناهید یا آناهیتا را نشان دهند آن را بصورت زنی روی سنگ نقش کردند و به همین طریق اهورمزدا در عهد ساسانیان بصورت انسانی نقش شده که قدرت سلطنت را به پادشاهان ساسانی می دهد و مهر یا میترا نیز بارها بر روی نقوش برجسته در دامنه کوهها به

صورت انسانی نشان داده شده که اشعه متعدد، اطراف صورت او را احاطه کرده ولی هیچ يك از این خدایان به صورت مجسمه ای که بتواند روی پایهای قرار گیرد و اطراف آن آزاد باشد در دوران پیش از اسلام در ایران ساخته نشده است.

در کشورهای مجاور ایران یعنی هندوستان و مصر و یونان مجسمه های متعدد از دورانهای قدیم باقی مانده. هندیها مجسمه بودا را در معابد خود قرار میدادند. مصریها مجسمه فراغنه را می ساختند و رومیها پیکر امپراطوران و سرداران را در سنگ میتراشیدند یا در برنز میریختند. تنها مجسمه ای که از شاهنشاهان قدیم ایران باقی مانده پیکر شاپور دوم می باشد که روی تخته سنگی طبیعی که در غاری در کنار دره شاپور قرار داشته تراشیده شده و معلوم نیست در چه زمانی مورد حمله انسانی قرار گرفته و بزمین انداخته شده است.

در این مجسمه سعی نشده است که شباهتی میان شاهنشاه و مجسمه وجود داشته باشد. و فقط از طرز آرایش مو و لباس و جزئیات دیگر تشخیص داده شد که قصد هنرمند مجسم نمودن شاپور دوم بوده است.

در این مقاله سه مجسمه زیبا که از دوره هخامنشی و اشکانی باقی مانده ارائه داده می شود.

چند سال پیش آقای علی سامی در تخت جمشید سر مجسمه کوچکی را پیدا کرد که از جنس سنگ لاجورد و تنها مجسمه قابل توجهی است که تا کنون در تخت جمشید پیدا شده. صورت جوانی است در حدود ۲۲ سال موهای او مانند تمام موهایی که در دوره هخامنشی نقش شده مجعد است و بر سر او کلاه کنگره داری است که مخصوص پادشاهان یا وارثان بلا فصل آنها است.

کنگره نماینده شهر و پایتخت است بعداً بصورت تاج کنگره دار در آمده و علامت قدرت و حکومت است. این سر به صورت مجزی از بدن ساخته شده و روی بدن الصاق شده است. ابتدا گفته شد نقش جوانی خشیارشا است. بعداً گفته شد نقش داریوش اول است. هیچ معلوم نشده بچه مناسبت باید خشیارشا یا داریوش باشد. بهر حال تاج کنگره دار او علامت سلطنت است و چون داریوش اول وقتی به پادشاهی رسید بیش از يك جوان معمولی سن داشت بهتر است بگویم این سر مجسمه خشیارشا است. بدون شك نباید فرض کرد که شباهتی به شخص خشیارشا داشته باشد زیرا تمام نقوش برجسته تخت جمشید مانند شاهنشاه و خدمتگزار و سربازان بهم شبیه است به این معنی که سنگ تراشان يك صورت خیالی برای همه در نظر گرفته و طبق آن شاه و سرباز و خدمتگزار را نقش کرده اند. تنها اختلافی که میان آنها وجود دارد جزئیات لباسی است که آنها را از یکدیگر متمایز می نماید.

چون کتیبه ای همراه این سر مجسمه نبوده نمی توان



شکل ۴

که هر دو در موزه ایران باستان قرار دارند و قابل مطالعه میباشد. یکی از آنها سرمجمه مرمری است که در حدود سی سال پیش در شوش بوسیله هیئت فرانسوی پیدا شد و باستانشناسان فرانسوی پس از مطالعه و تحقیق درباره آن اظهار کرده‌اند تصویر ملکه «موزا» زن فرهاد چهارم است که تژاد او ایتالیایی بود. ملکه موزا نیز تاج کنگره‌داری بر سر دارد ولی احتمال دارد شباهت مجسمه در این مورد با ملکه اشکانی کامل بوده باشد زیرا تمام جزئیات قیافه و حتی چین زیر گردن نشان داده شده. احتمالاً ملکه موزا هنگامی که شبیه او را در سنگ می‌تراشیدند در حدود سی یا سی و دو سال داشته. قطعاً به تاج ملکه چیزهای دیگری الصاق شده بوده که امروزه از میان رفته

بطور قطع آن را به شاهنشاه معینی نسبت داد ولی چون خشایارشا بیش از سایر شاهنشاهان هخامنشی در تخت جمشید اقامت داشته، احتمال دارد این سر تصویر او باشد. جز این سرمجمه، پیکر دیگری که در سنگ یا گچ تراشیده شده باشد یا در برنز ریخته شده باشد از دوره هخامنشیان در دست نیست. با این حال در مجموعه‌های خصوصی خارج از ایران چند مجسمه گلی کوچک وجود دارد که به دوره هخامنشی نسبت داده می‌شود ولی از نظر هنری به پای سرمجمه نامبرده در بالا نمی‌رسد.

از دوره اشکانیان مجسمه‌های برنزی و گلی بسیار کوچک بدست آمده که بعضی از آنها به سبک یونانی ساخته شده و بعضی دیگر به سبک ایران است ولی از همه آنها مهمتر دو مجسمه است



شکل ۳

بدن مجزی از سر در ایران مورد توجه بوده است. هنر ساختن مجسمه‌های بزرگ برنزی در ایران زیاد معمول نبوده و اینطور بنظر می‌رسد که سازنده این مجسمه آشنایی بیک مجسمه‌سازی برنزی یونانی داشته. با این حال گذشته از فن برنزریزی، سایر جزئیات پیکر سازی مربوط به این مجسمه کاملاً ایرانی است. از مطالب بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که، ایرانیان که در تمام رشته‌های هنری تریبنی مانند نقاشی، سنگ تراشی، منبت کاری و غیره مهارت فوق العاده بخرج داده‌اند در فن مجسمه سازی علاقه زیاد از خود نشان نداده‌اند و این عدم علاقه به ایجاد مجسمه، در تمام ادوار تاریخی پیش از اسلام و در دوران اسلامی همچنان ادامه داشته است.

چون قسمت پشت سر مجسمه صیقلی نشده. این مجسمه نیز روی بدن مجزایی قرار می‌گرفته و در کنار دیوار واقع می‌شده. در روی پیشانی مجسمه نام سنگ تراش بدین طریق به خط یونانی نوشته شده (آنتینوکوس پسر درایانتوس). بنابراین تنها مجسمه مرمر قابل توجهی که از عهد اشکانیان باقی مانده بدست سنگ تراشان یونانی ساخته شده و این فرض تأیید می‌شود که هنرمندان ایرانی علاقه زیاد به ساختن مجسمه نداشته‌اند. مجسمه سوم متعلق به دوره اشکانی و از جنس برنز است. این مجسمه تمام قد است حتی کمی از قد معمولی انسانی بزرگتر است. میان سر و بدن که مجزی از هم ساخته شده تناسب صحیحی موجود نیست و باز می‌بینیم که ساختن مجسمه‌های دو قطعه یعنی

